

مقدمه‌ای بر تبیین جایگاه مفهوم «اثر بخشی» در «مدل ذهنی» رایج در ایران، در راستای بررسی علل کم‌توجهی به اثر بخشی پژوهش‌های فزاینده کشور

وحید احسانی^۱، موسی اعظمی^۲، سید محمدباقر نجفی^۳، فرامرز سهیلی^۴

^۱ دانشجوی دکتری توسعه کشاورزی دانشگاه بوعلی سینا

^۲ دانشیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه بوعلی سینا

^۳ استادیار گروه علوم اقتصاد دانشگاه رازی

^۴ استادیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه پیام نور

چکیده

طی دهه‌های اخیر، دست‌اندرکاران نظام پژوهشی ایران، بدون توجه جدی به میزان اثرگذاری فعالیت‌های خود، کمیت پژوهش‌های کشور را به شکل چشمگیری افزایش داده و در نتیجه، جایگاه کشور را در جهان از لحاظ تعداد برون‌دادهای علمی ۷۰ رتبه بهبود بخشیده‌اند. مکتب نهادگرایی، در راستای بررسی ریشه‌ای‌ترین علل کم‌توجهی به اثر بخشی پژوهش‌ها در ایران، مطالعه را به کنکاش در «مدل ذهنی» سوق می‌دهد. از آنجا که محوریت یافتن و تعیین‌کننده شدن مفهوم «اثر بخشی»، در مدل ذهنی بشر غربی، صرفاً پس از بروز برخی تغییرات بنیادین در نگرش آنها حاصل شده، در پژوهش حاضر به مقایسه جایگاه هر یک از این الزامات انتزاعی مفهوم اثر بخشی در مدل‌های ذهنی رایج در ایران و غرب جدید پرداخته شده است. روش مطالعه توصیفی - تحلیلی بوده که طی آن از نکاتی که صاحب‌نظران شناخته‌شده، در مقایسه جنبه‌هایی از نگرش ایرانیان و غرب جدید، مطرح نموده‌اند و توصیف‌هایی که سفرنامه‌نویسان خارجی از نگرش رایج در ایران ارائه داده‌اند به عنوان منابع اصلی و از شعر و ادبیات فارسی به عنوان یک منبع فرعی استفاده شده است. یافته‌ها حاکی از آن بود که پیش‌نیازهای انتزاعی لازم برای محوریت یافتن مفهوم اثر بخشی، در مدل‌های ذهنی رایج در ایران و غرب جدید، وضعیت بسیار متفاوتی داشته و حضور نمایان ویژگی‌هایی چون «تقدیرگرایی»، «به چالش کشیدن رابطه علیت»، «ضد ارزش بودن تصرف در عالم» و ماورائی بودن «اثرپذیر»، «اثرگذار» و «ماهیت آثار» موجب شده مدل ذهنی رایج در ایران برای «محوریت یافتن و تعیین‌کننده شدن مفهوم اثر بخشی» از ظرفیت اندکی برخوردار باشد.

واژه‌های کلیدی: رشد پژوهش‌های ایران، اثر بخشی، اثر بخشی پژوهش، نهادگرایی، مدل ذهنی.

۱- مقدمه

کشور از لحاظ شاخص‌های توسعه عموماً تنزل یافته است. ایشان همچنین تأثیرگذاری این پژوهش‌ها در گسترش مرزهای دانش را اندک (احسانی و همکاران، ب) و کیفیت و قابلیت تأثیرگذاری آنها را نیز بسیار ضعیف ارزیابی نمودند (احسانی و همکاران، ج)؛ احسانی و همکاران، د).

داوری اردکانی (۱۳۹۰: ۱۶۹)، با استفاده از استفهام انکاری بیان می‌کند که "فعالیت‌های علمی و پژوهشی دانشمندان، پژوهشگران و دانشجویان ما چه هنگام به بار می‌نشیند؟" و گلشنی (۱۳۹۳: ۷۴)، در خصوص اثربخشی پژوهش و مقاله‌های فزاینده کشور اظهار می‌دارد:

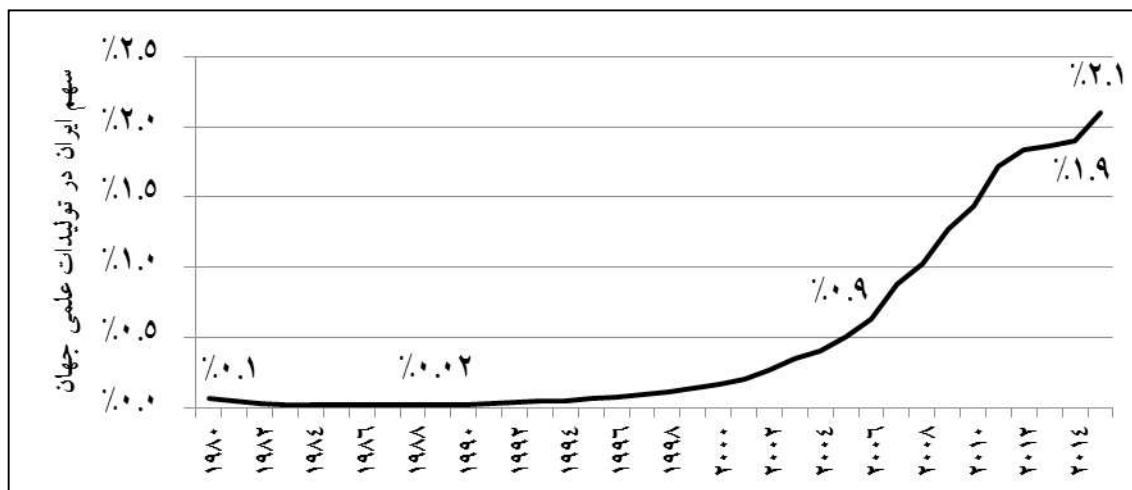
"علم باید دو بعد داشته باشد؛ یا در فهم واقعی جهان هستی و دانش بشری نقش داشته باشد، یا رفع نیازهای محیط را بکند. ولی [در ایران] الآن هیچ‌کدام نیست. تا این مسئله را علاج نکنند، توسعه پیدا نخواهیم کرد، ولی متأسفانه یک جور غفلت عمومی در این زمینه حاکم است."

با توجه به رشد چشمگیر پژوهش در کشور در عین عدم اثربخشی و دیدگاه صاحب‌نظران در این خصوص مشخص می‌شود که اکثریت دست‌اندرکاران نظام پژوهشی ایران (شامل سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، مدیران و پژوهشگران) نسبت به «اثربخشی» اقدامات خود بی‌تفاوت (یا لاقابل‌توجه) بوده و هستند که مسئله‌ای بسیار تأمل‌برانگیز است. به عبارت دیگر، علی‌رغم آنکه "علم اگر سود نداشته باشد علم نیست" (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۳۷) و با وجود اینکه "علم، پژوهش و فناوری مفهوم‌هایی هستند ... که تنها به

با وجود تمرکز فزاینده سیاست‌گذاران پژوهشی جهان بر «اثربخشی پژوهش‌ها» (Anandajayasekeram & Martella, 1999; Springer-) (Heinze et al., 2003; Gaunand et al., 2015) و تأکید فراوانی که در سیاست‌های کلی نظام و سایر اسناد بالادستی کشور بر این مهم وجود دارد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲؛ دهقانی، ۱۳۹۵؛ احسانی و همکاران، الف)، اغلب صاحب‌نظران و پژوهشگرانی که با رویکردی «تأثیر-مدار» به پژوهش‌های ایران نگریسته‌اند اذعان داشته‌اند که این پژوهش‌ها در مجموع از اثرگذاری قابل قبولی برخوردار نبوده‌اند (معصومی همدانی، ۱۳۸۲؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۶؛ فتاحی، ۱۳۹۰؛ منصوریان، ۱۳۹۲؛ منصوری، ۱۳۹۳؛ گلشنی، ۱۳۹۵؛ یثربی، ۱۳۹۵). رویکرد «تأثیر-مدار» رویکردی است که در آن تأکید و تمرکز اصلی بر تحقق آثار و نتایج مطلوب است و نه بر تولید برون‌داد (Smith and Sutherland, 2002). نجفی و همکاران (۱۳۹۴) نشان دادند که به ازای هر «یک درصد رشد در تعداد مقالات تألیف شده»، «تولید ناخالص داخلی» در دنیا ۷٪، در ترکیه ۱٪ و در ایران تنها ۰/۳٪ رشد یافته است. فتاحی (۱۳۹۳) معتقد است در یک دهه گذشته میان نرخ رشد تولیدات علمی و نرخ توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران شکاف عمیقی وجود داشته و نرخ توسعه به همان سرعت نرخ تولیدات علمی پیش نرفته و حتی معکوس شده است. احسانی و همکاران (الف) نشان دادند که طی ۳۱ سال اخیر، علی‌رغم ارتقاء ۷۰ رتبه‌ای ایران از لحاظ کمیت پژوهش، جایگاه

جهان را طی ۲۰ سال (۲۰۱۴-۱۹۹۴) ۳۸ برابر افزایش داده (نمودار ۱) (Thomson Reuters, n.d.) و موجب شده‌اند مؤسسه علم‌سنجی سایمگو^۱ در رتبه‌بندی سال ۲۰۱۸ جایگاه چهارم را برای ایران پیش‌بینی نماید (SCIImago, 2012).

اثر بخشی آنها در جامعه باید توجه کرد" (منصوری، ۱۳۹۲ ب: ۱۱۴)، دست‌اندرکاران علم و پژوهش کشور، در عمل، بدون توجه به اثربخش بودن یا نبودن فعالیت‌ها و بدون احساس نیاز به ردیابی آثار اقداماتشان، سهم کشور در تولیدات علمی



نمودار ۱: سهم سالانه ایران در تولیدات علمی جهانی، بر اساس داده‌های (Thomson Reuters n.d)

با مشاهده «عدم اثربخشی پژوهش‌ها» از سرعت رشد آنها نکاسته و بر «شناسایی علل این بی‌اثری» متمرکز نشده‌اند، بلکه اصولاً نسبت به این مهم بی‌تفاوت بوده و رشد کمی «علم و پژوهشی که از طبیعت خود خارج شده است» را به شکلی تصاعدی افزایش داده‌اند!

داوری اردکانی (۱۳۹۰: ۳۰۵ و ۳۰۶) در این خصوص اظهار می‌دارد:

"... گویی طبیبانی هستیم که برای بیمار دارو تجویز می‌کنیم، اما وقتی بیمار دارو را مصرف کرد و اثری از بهبود در او پیدا نشد، بی‌اعتنا به حال بیمار، باز هم همان دارو را درمان درد می‌دانیم. یعنی بیمار و بیماری و درمان برایمان مهم نیست،

اینکه کشوری، با گذشت چندین سال از پرداختن جدی به پژوهش، متوجه شود که پژوهش‌هایش در مجموع نتیجه و حاصلی نداشته‌اند مسئله خیلی پیچیده‌ای نبوده و علی‌القاعده پس از چند سال، کشور مورد نظر اولویت اصلی خود را از تمرکز بر رشد پژوهش‌ها به تمرکز بر ارزشیابی آنها (علل بی‌اثری و نحوه افزایش اثربخشی پژوهش‌ها) تغییر خواهد داد، چراکه "درباره هر چیز باید با نظر به طبیعت آن حکم کرد. [و] علمی که بالذات به زندگی فایده می‌رساند اگر از فایده‌رسانی بیفتد، از طبیعت خود خارج شده است" (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۷۴). اما آنچه بسیار عجیب است این است که دست‌اندرکاران پژوهش در ایران، نه تنها

1. SCIImago

بلکه نسخه و دارو اهمیت دارد. به هر حال، اکنون مسئله علم و پژوهش که حل بسیاری مسائل دیگر به آن بسته است یک معضل بزرگ اجتماعی است." "نکته قابل تأمل این است که هرچند بهره‌ما از این مشارکت [در تولیدات علمی جهانی] معلوم نیست، در افزایش سهم خود اصرار و اهتمام کرده و چندان نگران سود و بهره‌برداری نبوده‌ایم (...)" (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۴۲۰).

فتاحی (۱۳۹۰، ۷۷۸) نیز معتقد است:

"اگرچه دولت‌ها در سال‌های اخیر تلاش ارزنده‌ای برای افزایش سهم پژوهش از درآمد ناخالص ملی به انجام رسانده و موفق شده‌اند بودجه پژوهشی سازمان‌ها و دانشگاه‌ها را افزایش دهند، در این زمینه که حاصل این تلاش چه بوده و به چه انجامیده است آن‌چنان جدی نبوده‌اند." بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که «ما چگونه یا با چه هدفی فعالیت‌های پژوهشی را بدون توجه به آثار و پیامدهای آنها ادامه و حتی گسترش داده‌ایم؟» یا به عبارت دیگر «چرا آثار و پیامدهای علمی و پژوهشی، که در حال گسترش دادن آن بوده‌ایم، برایمان اهمیت نداشته و ندارد؟». این پرسش مهم پرسشی گسترده، عمیق و چندوجهی است و لازم است از زوایای گوناگون (اقتصادی، اجتماعی، فلسفی، فرهنگی، نقش قوانین و مقررات و غیره) مورد بررسی قرار گیرد. اما، هدف مطالعه حاضر یافتن ریشه‌ای‌ترین علل مربوطه است. به عبارت دیگر، با توجه به چارچوب نظری پژوهش (اقتصاد نهادگرایی^۱)، این مطالعه در پی تبیین مسئله در پایین‌ترین سطوح نهادی است.

پیش از این، برای پاسخگویی به پرسش بالا هیچ پژوهشی انجام نشده است، اما محدود صاحب‌نظرانی که از نقطه‌نظر «تأثیر-مدار» به وضعیت علم و پژوهش کشور نگریسته‌اند به برخی نکات مهم، اگرچه کلی، اشاره کرده‌اند. فتاحی (۱۳۹۰، ۷۷۸) پس از اشاره به مسئله بی‌توجهی به اثربخشی پژوهش‌های کشور بیان می‌دارد:

"به راستی ریشه این مشکل از چیست؟ ... چرا این مشکل همچنان پابرجاست؟ به نظر می‌رسد که واکاوی این مسئله خود به پژوهش‌های کاربردی نیاز دارد که در آنها، هم نگرش مدیران عالی سازمان‌ها (رویکرد از بالا) و هم نگرش پژوهشگران (رویکرد از پایین) مورد ارزیابی قرار گیرد." منصوری (۱۳۹۲ الف) عقیده دارد:

"ما ایرانیان کمی با پیچیدگی ابزارهای مصنوع نوین آشنا شده‌ایم، اما از درک پیچیدگی ابزار مفهومی تفکر نوین جهان صنعتی بسیار دورتر هستیم." وی توسعه جامع را مستلزم «توسعه یافتن ساختار ذهن» دانسته و «ذهن توسعه‌یافته» را ذهنی می‌داند که قابلیت درک و ابداع مفاهیم جدید را داشته باشد. وی در خصوص معضلات علم و پژوهش کشور نیز عنوان می‌دارد:

"اگر بخواهیم تنها به عوامل ثانویه (همچون نابلدی در کار گروهی، ... کمبود بودجه پژوهش، کمبود قرارداد با بخش صنعت، ضعف ارتباط صنایع با دانشگاه‌ها و...) بپردازیم، راه به جایی نمی‌بریم ... اگر بخواهیم به عوامل بنیادی و اولیه توجه کنیم، باید در نظر داشته باشیم که ما با

مفهوم علم، توسعه و نقش علم در اقتصاد مشکل داریم" (منصوری، ۱۳۹۰: ۱۲).

و شایگان (۱۳۸۸: ۷۳) بر آن است که:

"در شرق، علم هرگز به معنای علم جدید غربی پدید نیامد؛ زیرا که عالم هرگز دنیوی نشد و طبیعت از روحی که حاکم بر آن بود منفک نگشت و تجلیات فیض الهی از صحنه عالم روی برتافت."

با این حال، چنین اندیشمندانی نیز تاکنون به همین حد اکتفا نموده و به جزئیات بیشتر نپرداخته‌اند. به عبارت دیگر، اینکه تفاوت «نگرش مدیران عالی سازمان‌ها و نگرش پژوهشگران» ایران با نگرش مدیران و پژوهشگران جوامع پیشرفته — که علم و پژوهش آنها کارآمد و اثربخش است — در چیست، جایگاه مفهوم اثربخشی، به عنوان یک مفهوم جدید، در یک ذهن توسعه‌یافته با جایگاه آن در یک ذهن توسعه‌نیافته چه تفاوت‌هایی دارد، یا اینکه ما با مفهوم «علم، توسعه و نقش علم در اقتصاد» دقیقاً چه مشکلی داریم، چندان مورد واکاوی قرار نگرفته است.

۲- مبانی نظری

۲-۱- مکتب اقتصاد نهادگرایی / مدل ذهنی

نهادگرایان، که چندین جایزه نوبل اقتصادی را از آن خود نموده (میردال^۱ ۱۹۷۴، بوکانان^۲ ۱۹۸۶، کاوز^۳ ۱۹۹۱، نورث^۴ ۱۹۹۳ و ویلیامسون^۵ ۲۰۰۹) (متوسلی و نجفی، ۱۳۸۸؛ Nobelprize, 2016) و در مجامع

علمی معتبر مورد استقبال روزافزون بوده (مؤمنی، ۱۳۸۸؛ ایمانی‌پور، ۱۳۹۲) برای جهان سوم، که کلاف سردرگم و معمای توسعه‌نیافتگی گریبان‌گیر آنهاست، تحلیل‌ها و راهکارهای واقع‌بینانه نوینی ارائه می‌دهند (متوسلی و نجفی، ۱۳۸۸). آنها اصلی‌ترین عوامل شکل‌دهنده به انتخاب‌های افراد و در نتیجه اصلی‌ترین عوامل تبیین‌کننده تفاوت وضعیت جوامع مختلف را «نهاده‌ها» می‌دانند (نایب، ۱۳۹۰). "نهاده‌ها قوانین بازی در جامعه، یا به عبارتی سنجیده‌تر، قیودی وضع شده از جانب نوع بشر هستند که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند" (نورث، ۱۳۷۷: ۱۹). ویلیامسون (۱۳۸۱: ۱۳) پس از معرفی چهار سطح از عوامل نهادی؛ ۱- نهاده‌های غیررسمی: فرهنگ‌ها، سنت‌ها، هنجارها، ۲- محیط نهادی: قواعد رسمی بازی مخصوصاً مالکیت (قضایی و دیوان‌سالاری)، ۳- حکمرانی: جریان واقعی اجرای بازی، مخصوصاً قراردادها، ۴- تخصیص منابع، اشتغال و قیمت‌ها، به یک مرحله بنیادی‌تر نیز اشاره می‌کند: "سطح صفر: سطحی که در آن مکانیزم‌های ذهنی و فکری شکل می‌گیرد". وی در ادامه توضیح می‌دهد که سرعت تغییر نهادها در سطوح مختلف نهادی بسیار متفاوت است، چنانکه نهاده‌های سطح چهارم پیوسته در حال تغییر بوده، اما تغییرات نهادی در سطح اول — که از آن با عنوان «سطح ریشه‌دار اجتماعی» یاد شده است — معمولاً قرن‌ها به طول می‌انجامد. نورث، شاخص‌ترین چهره اقتصاد نهادگرایی

1. Gunnar Myrdal

2. James Buchanan

3. Ronald H. Coase

4. Douglass C. North

5. Oliver E. Williamson

نویسنه^۱، معتقد است که تعیین‌کننده‌ترین عامل، در انتخاب‌های افراد، درک^۲ آنهاست که عبارت است از نحوه تفسیر اطلاعات دریافتی. از آنجایی که این تعاملات پیچیده میان نهادها و ساختارهای ذهنی افراد است که تحولات زیربنایی را شکل می‌دهد. توضیح شفاف نحوه تصمیم‌گیری افراد مستلزم تشریح «مدل‌های ذهنی» است که آنها برای تفسیر اطلاعات دریافتی در اختیار دارند. این ساختارهای ذهنی نشئت گرفته از عوامل متعددی از جمله میراث فرهنگی است (North, 1993). وی در بحث‌های اخیر خود منشأ اصلی ماجرا را «وابستگی به مسیر شناختی» عنوان کرده است (Mantzavinos, North, 2004). "نورث به یک نکته بسیار حیاتی اشاره دارد؛ این که ریشه اصلی وابستگی به مسیر طی شده، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، وابستگی به «مسیر شناختی» است و اگر بتوان به سطوح هرچه عمیق‌تری از شناخت دست یافت، تحت شرایطی می‌توان مقدمات رهایی از قفل‌های تاریخی بازدارنده توسعه را فراهم کرد" (مؤمنی و نقش تبریزی، ۱۳۹۴: ۵ و ۶). مسیر شناختی همان "مسیر پیچیده و پرچالشی [است] که از سوی نهادگرایان ترسیم شده و از نقص اطلاعات آغاز می‌شود و تا مرز تصلب فکری در عرصه شناخت تداوم می‌یابد" (مؤمنی، ۱۳۸۸: ۲۸۷). نورث حتی یک قدم پیش‌تر رفته و نهادهای پیرامونی را نمود بیرونی ساختارهای ذهنی افراد معرفی می‌کند. وی

بیان می‌کند که ارتباط میان نهادها با ساختارهای ذهنی مسلم بوده و پژوهش روی طبیعت این ارتباط می‌تواند قدم بزرگی باشد در راستای درک بهتر نحوه شکل‌گیری نهادها (North, 1993). وی همچنین در بحث در خصوص اینکه چرا در برخی جوامع نهادهای پست و ناکارآمد از رده خارج نمی‌شوند به «مدل ذهنی» اشاره نموده و معتقد است: "از یک طرف، تغییرات جدیدی که در دستور کار قرار می‌گیرد، بر اساس مدل‌های ذهنی‌ای شکل می‌گیرد که احتمالاً نادرست است و از طرف دیگر، بخش قابل توجهی از کنشگران نیز از ساختارهای نهادی موجود حمایت می‌کنند؛ زیرا با توجه به مدل‌های ذهنی‌شان، این چارچوب پذیرفته شده است (مهدوی و نصیری اقدم، ۱۳۸۸: ۱۶۳)".

۲-۲- مفهوم اثربخشی و سیر پیدایش آن

از آغاز عصر باستان^۳ مفهوم «اثربخشی»^۴ نقش اساسی در سنت فلسفه غرب ایفا نموده است. البته خود واژه «اثربخشی» در آتن طرح نشد، زیرا هیچ‌یک از مفاهیم «علت»^۵ یا «معلول»^۶ در یونان باستان ثبت نشده‌اند. آنها در دوران روم قدیم^۷ ثبت شده و ظهور دوباره این واژه‌ها به دوران معادل‌یابی واژه‌های لاتین آنها بازمی‌گردد. قدمت مفهوم علت به اندازه قدمت تمدن غرب است. برای متفکران پیش از سقراط، مفهوم «علت» مطرح نبود، زیرا در دیدگاه جاندارپندارانه^۸ آنها (اعتقاد به زنده و ذی‌روح

3. Classical antiquity

4. Effectiveness

5. Cause

6. Effect

7. Rome

8. Vitalistic

1. New Institutional Economy

2. Perception

اقدام کاربردی که علت تامه باشد»^{۱۶} می‌داند. او «پویزیس»^{۱۷} را به عنوان فعالیتی که هدف نهایی آن ایجاد چیزی غیر از خود آن فعالیت است — مانند کار یک نجار که کار او با محصولش متفاوت است — تعریف می‌کند، در حالی که، در مقابل، پراکسیس^{۱۸} عملی است که نهایت آن چیزی نیست مگر خود آن عمل، مانند «توجه کردن» (Pozzo, 2003).

با توجه به اینکه واژه «معلول (اثر)» معادل استاندارد در یونان باستان نداشته است، جای تعجب نیست که «اثربخشی» نیز چنان بوده باشد. یونانیان باستان جهت بیان مفهوم اثربخشی مجبور بودند چندین جمله بگویند. تمایزی که ارسطو میان قوه^{۱۹} و فعل^{۲۰} قائل گردید، در دوره‌های بعدی، به پایه‌ای برای درک صحیح ارتباط میان علت و معلول (مؤثر و اثر) تبدیل شد. پرسش سیسرون^{۲۱} در کتاب «درباره جمهوری»^{۲۲} مبنی بر این که «چه چیز در پی آن حاصل خواهد شد؟»^{۲۳} را شاید بتوان آغاز آشنایی با مفهوم «اثربخشی» دانست. این مفهوم بیشترین حرکت و جنبش خود را در اواخر قرون میانه^{۲۴} و دوران رنسانس و در ارتباط با ترجمه‌های کتاب ششم از اخلاق نیکوماخوسی^{۲۵} ارسطو و تفسیرهای صورت‌گرفته از تعاریفی که ارسطو از واژه‌های فن و حکمت عملی ارائه داده است، کسب

بودن همه‌چیز)، حرکت^۱ جزء ذاتی چیزها^۲ بوده است. برای رسیدن به عبارتی که حاوی ارتباط میان علت و معلول باشد، لازم است تا دوره امپدوکلس^۳ (حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد) صبر نمود. البته، این کاربرد صرفاً به پایه‌های اخلاقی مفهوم «علیت (رابطه اثرگذاری)»^۴ مربوط می‌شود. این آناکساگوراس^۵ (حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد) بود که با معرفی عقل^۶، به عنوان منبع هر حرکت، بر تغییر دوران‌سازی که از حوزه اخلاق به حوزه تفکر رخ داد، اثر گذاشت. ارسطو با رونمایی از کتاب معروف آنالوطیکای دوم^۷، مطلبی را طرح کرد که بعدها به «اصل دلیل کافی»^۸ معروف شد. با پیروی از این اصل، تمدن غرب این مسئله را که «برای هر اثری (معلولی) می‌بایست یک مؤثر (علت) وجود داشته باشد» مفروض دانست. نزدیک‌ترین اشاره‌ای که به معلول، به عنوان قرینی از علت، یافت می‌شود در کتاب دوم فیزیک است؛ آنجا که ارسطو علت کافی^۹ و نتیجه^{۱۰} یا اثر (معلول) آن را معرفی می‌کند. نتیجه همان اثری است که از علت ناشی شده است. تمایز قائل شدن میان تولید^{۱۱} و عمل^{۱۲} نیز به ارسطو نسبت داده می‌شود. وی «فن»^{۱۳} را «یک اقدام مولد که علت تامه باشد»^{۱۴} و «حکمت عملی»^{۱۵} را «یک

16. A practical habit that reasons truly

17. Poiësis

18. Praxis

19. Potency

20. Act

21. Cicero

22. De republica

23. What follows from that?

24. Middle Ages

25. Nicomachean Ethics

1. Kinêsis

2. Inherent in things

3. Empedocles

4. Causality

5. Anaxagoras

6. Nous (the mind)

7. Posterior Analytics

8. Principle of sufficient reason

9. Efficient cause

10. Product

11. Production

12. Action

13. Technê (art)

14. A productive habit that reasons truly

15. Phronêsis (Prudence)

نمود. آکویناس^۱ تفاوت عمل و حکمت عملی را در مفعول آنها دانسته و معتقد است عمل^۲ به فعلی اطلاق می‌شود که به درون خود عامل (فاعل) محدود می‌گردد، مانند دیدن، درک کردن و خواستن، درحالی که فکشن^۳ به فعلی اطلاق می‌گردد که به منظور ایجاد چیزی بر یک مفعول بیرونی (غیر از فاعل یا عملگر) عمل می‌کند، مانند ساختن، آتش زدن و اره کردن. تا بدین جا ما با شناسایی مفاهیم فن و حکمت عملی به ترتیب به عنوان اقداماتی مؤثر و کنشی^۴ فاصله زیادی نداریم، اما این مهم در دوران رنسانس محقق می‌شود (همان). ژاکپو زابارلا^۵ در سال ۱۵۷۸ واژه‌های فن و حکمت عملی را به ترتیب این چنین فرموله نموده است: «یک عمل اثرگذار که علت تامه باشد»^۶، و «یک عمل کنشی که علت تامه باشد». این فرمول‌ها پایه و زمینه پیدایش دیدگاه مدرن به مفهوم «اثربخشی» را فراهم آوردند، زیرا آنها هر دو جنبه اثرگذارانه^۷ و عملگرانه^۸ مفاهیم کلاسیکی که پیش از این شرح دادیم را دربر می‌گرفتند. عصر رنسانس، دورانی است که در آن اثر و تمامی مشتقات آن به جزئی از ادبیات تمامی رشته‌های علم تبدیل شدند. نیکولو ماکیاوولی^۹ اولین کسی است که مفهوم

«حقیقت اثربخش»^{۱۰} را در برابر «تصور آن» مطرح کرد. ماکیاوولی می‌خواست بر این نکته تأکید کند که پدیده‌های انسانی نباید بر اساس مبناهایی مانند اصول ارزشی^{۱۱}، اخلاقی^{۱۲} و اعتقادی^{۱۳} مورد تفسیر و قضاوت قرار گیرند، بلکه می‌بایست فقط بر مبنای آنچه واقعاً اتفاق افتاده است (آثار حاصل شده) دیده و تفسیر شوند (همان).

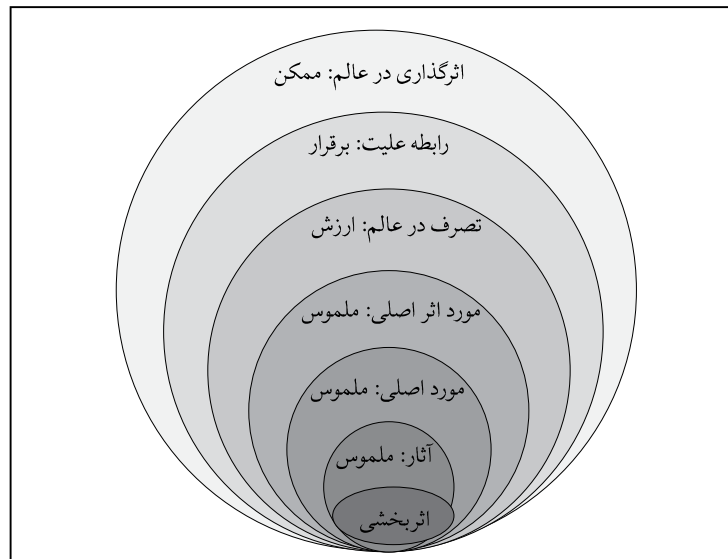
در پایان قرن هجدهم، علت و معلول (اثرگذار و اثر) به جزئی از ادبیات فلسفه آلمانی تبدیل شدند. کانت^{۱۴} آنها را همراه با هم، به عنوان یک جفت، در میان مفاهیم محض^{۱۵} فاهمه^{۱۶} تقسیم‌بندی کرد. زیرا آنها از یکی از اشکال اصلی ترکیب^{۱۷} مشتق شده‌اند، یعنی از حکم نظری^{۱۸}. در کتاب نقد عقل محض^{۱۹}، کانت علت و معلول (مؤثر و اثر) را به عنوان دومین دسته از انواع مقولات نسبت فهرست نموده است (کانت، ۱۳۹۴؛ Pozzo, 2003).

مطالب بالا نشان می‌دهد که صرفاً پس از تغییرات بنیادین در فلسفه و نگرش بشر بوده که مفهوم اثربخشی در مدل ذهنی مردم برخی مناطق جهان محوریت یافته است. بنابراین، «اثربخشی» مفهومی مبهم و پیچیده بوده (Morino, 2006) و درک آن مستلزم درک برخی پیش‌نیازهای مفهومی دیگر است. با کمک گرفتن از تاریخچه شکل‌گیری مفهوم اثربخشی، می‌توان فهمید برای آنکه این مفهوم در ذهن مردم

1. Aquinas
2. Action
3. Faction
4. Active
5. Jacopo Zabarella
6. An effective habit that Reasons truly
7. Effectual
8. Operative
9. Niccolo Machiavelli

10. Effectual truth
11. Values
12. Moral
13. Ideal
14. Kant
15. Pure concepts
16. Understanding
17. Synthesis
18. Hypothetical judgment
19. Critique of pure reason

یک جامعه جایگاهی روشن و محوری داشته باشد لازم است ایشان ۱- اختیارگرا بوده و تأثیرگذاری انسان در عالم را ممکن بدانند، ۲- به وجود رابطه علی^۱ قابل پیگیری میان امور باور داشته باشند، ۳- تأثیرگذاری در عالم، از طریق روابط علی مذکور، را مجاز بدانند، ۴- اثرپذیر اصلی در ذهن آنها مشخص و قابل ارزیابی باشد، ۵- اثرگذار اصلی در ذهن آنها مشخص و قابل ارزیابی باشد، ۶- ماهیت آثار برای آنها ملموس و تجربه‌شدنی باشد. ویژگی‌های مذکور در مدل مفهومی پژوهش (شکل ۱) گنجانده شده‌اند.



شکل ۱: مدل مفهومی پیش‌نیازهای انتزاعی مفهوم اثر بخشی

۳- روش‌شناسی

هریک از پیش‌نیازهای انتزاعی مفهوم اثر بخشی در مدل ذهنی رایج در ایران با مدل ذهنی غرب جدید مقایسه شد. از آنجا که در ایران، در مقایسه با غرب، حساسیت چندانی نسبت به جزئیات نحوه تفکر و اندیشیدن وجود نداشته و لذا، برخلاف غرب، مکاتب فکری مختلف و سیر تغییر و تحول آنها به تفصیل تشریح نشده است، جهت بررسی «مدل ذهنی» رایج در ایران از دو منبع اصلی و یک منبع فرعی استفاده شد. منابع اصلی عبارت بودند از: اول، نکاتی که صاحب‌نظران شناخته‌شده در مقایسه جنبه‌هایی از نگرش ایرانیان و غرب جدید مطرح

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است که برای بررسی مسائل از نقطه‌نظری بین‌رشته‌ای از ظرفیت بالایی برخوردار است. در این روش، ابتدا به کمک انواع شواهد، مستندات، آمار و واقعیت‌ها^۲ (مشاهدات مورد توافق) به بررسی توصیفی موضوع و مسئله پژوهش پرداخته شده و سپس با استفاده از استدلال‌های منطقی (ایجاد نظامی منطقی در نکات استخراج‌شده) و با پشتوانه شواهد بدست‌آمده از مرحله اول نتیجه‌گیری صورت می‌پذیرد. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شده و بر اساس آنها وضعیت

1. Causality

2. Facts

نموده‌اند و دوم، توصیف‌هایی که سفرنامه‌نویسان خارجی از نگرش رایج در ایران ارائه داده‌اند. با توجه به مقاومت «سطح ریشه‌دار اجتماعی» در برابر تغییر و اینکه ویژگی‌های بنیادین نگرش و زیربنای فکری جوامع معمولاً برای قرن‌های متمادی ثابت می‌مانند^۱، استفاده از گزارش‌هایی که سفرنامه‌نویسان خارجی سال‌ها پیش ارائه داده‌اند منطقی جلوه نمود. در بررسی «مدل ذهنی» رایج در ایران، علاوه بر دو منبع اصلی بالا، از شعر و ادبیات فارسی — که نمود مناسبی از نگرش و طرز تفکر ایرانیان است (شایگان، ۱۳۹۴؛ آشوری، ۱۳۷۷) — نیز به عنوان یک منبع فرعی کمک گرفته شد. از آنجا که در شعر و ادبیات فارسی گزاره‌های متنوع و بعضاً متناقضی (از نقطه نظر تبیین مدل ذهنی رایج در ایران) یافت می‌شود، در خصوص هریک از پیش‌نیازهای انتزاعی مفهوم اثربخشی، بر نمونه‌هایی تأکید شده است که با یافته‌های حاصل از دو منبع اصلی مذکور هم‌خوانی داشته‌اند. به عبارت دیگر، تأکید صاحب‌نظران و سفرنامه‌نویسان خارجی بر برخی ویژگی‌ها در مدل ذهنی رایج در ایران و وجود برخی ابیات و قطعات مخالف آن ویژگی‌های خاص در شعر و ادبیات فارسی (در کنار شواهد تأییدکننده دیدگاه صاحب‌نظران و سفرنامه‌نویسان خارجی)، نشان می‌دهد که این ابیات و قطعات مورد غفلت واقع شده و در مدل ذهنی رایج در ایران جایگاه شایسته و بایسته خود را به دست نیاورده‌اند.

با توجه توأمان به این واقعیت که صرفاً پس از برخی تغییرات بنیادین، که طی قرن‌ها در نگرش

برخی جوامع رخ داده، مفهوم اثربخشی در مدل ذهنی ایشان جایگاهی محوری پیدا کرده است و این حقیقت که شفاف و عملیاتی شدن مفهوم اثربخشی در ذهن مستلزم وجود برخی پیش‌نیازهای انتزاعی در مدل ذهنی است، این احتمال که لااقل بخشی از علل «بی‌توجهی به آثار پژوهش در ایران» ناشی از ضعف پایه‌های انتزاعی این مفهوم در مدل ذهنی رایج در کشور باشد قوت گرفته و ارزش پژوهش می‌یابد. بنابراین، برای پاسخگویی به پرسش اصلی پژوهش، وضعیت هریک از این پیش‌نیازهای انتزاعی در مدل ذهنی غرب جدید و ایران مورد مقایسه قرار گرفت.

لازم به توضیح است که، در پژوهش حاضر، به هیچ وجه صحت و سقم، ارزش/ضد ارزش بودن یا میزان مطابقت مدل‌های ذهنی مورد بررسی با دین، مد نظر نبوده و این مقایسه صرفاً با تمرکز بر بررسی جایگاه مفهوم اثربخشی در مدل‌های ذهنی رایج در ایران و غرب صورت پذیرفته است.

در پژوهش حاضر سعی بر آن بوده است که فرایند مطالعه به‌ویژه از دو ایراد بنیادینی که در فضای پژوهشی کشور رواج دارند مبرا باشد. این دو ایراد که مورد تأکید برخی صاحب‌نظران قرار دارند عبارتند از «مسئله - مدار نبودن» و «سهل انگاشتن مسائل» (دیانی، ۱۳۸۷؛ منصوری، ۱۳۸۹؛ فتاحی، ۱۳۸۹؛ داوری اردکانی، ۱۳۹۰). مسئله - مدار بودن مستلزم آن است که مسئله هرکجا پژوهشگر را بُرد با آن برود و به عنوان مثال نگویید که «این مسئله مربوط به فلان رشته است و باید در همان رشته

۱. به جز در مواردی مانند «رنسانس» که طی ۲-۳ قرن تحولات شگرف و بنیادینی در نگرش مردم جوامع غربی رخ داد.

تبیین و درمان شود» یا این که «نباید از ادبیات رشته مربوطه فاصله گرفته و به حیطه فلسفه وارد شد». سهل نگرفتن مسائل نیز مستلزم آن است که این آمادگی را داشته باشیم که اولاً، با مسائلمان مواجه شویم و ثانیاً، چنانچه پیگیری مسئله‌ای ما را با یک مسئله دیگر مواجه کرد عقب‌نشینی نکرده و در برابر آن جبهه نگیریم، حتی اگر مسئله دوم کلان‌تر، ژرف‌تر و مهم‌تر از مسئله اول باشد.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌ها

در این بخش، به بررسی مقایسه‌ای جایگاه پیش‌نیازهای انتزاعی مفهوم اثربخشی در مدل‌های ذهنی ایران و غرب پرداخته شده است. به نظر می‌رسد وضعیت متفاوت این پیش‌نیازها، در جایگاه متفاوتی که «مفهوم اثربخشی» در نگرش جوامع مختلف داشته و نهادینه‌شدن رویکردهایی متفاوت نسبت به تولید و کاربرد علم را موجب شده است، مؤثر بوده باشد.

۴-۱- امکان اثرگذاری در عالم

بشر تا دوران رنسانس اراده و قدرت رام ساختن جهان را در خود نمی‌دید (داوری اردکانی، ۱۳۹۰). "از رنسانس به این طرف، غرب به مسئله مقام و مرتبه خودمختار انسان در جهان اهمیت داده" (جهانگل، ۱۳۷۲: ۲۰۶) و برخلاف گذشته که «در چنگال نیروهای طبیعت ... بود»، «در مقام اراده آزاد و شناسا و دانا» تصمیم گرفت «بر جهان چیره شود» (آشوری، ۱۳۷۷: ۲۵۱). برهیه^۱ (۱۳۸۰: ۳۱۰) نیز معتقد است "دید جدید از انسان و طبیعت، دیدی است بیشتر

برای تحقق بخشیدن آن تا تفکر در آن."

یکی از ویژگی‌های تفکر پسارنسانس که در عبارت‌های بالا به خوبی نمود دارد تأکید بر «اختیار و اراده^۲ انسان» است که به معنای پررنگ‌نمودن «امکان تأثیرگذاری انسان در عالم» است. در مقابل، تقدیرگرایی یکی از ویژگی‌های جوامع سنتی شرقی و اعتقادی، از جمله ایران، است که طبق آن، سرنوشت انسان از قبل مقدر شده و تمامی امور براساس مقدرات رخ می‌دهند و جایگاهی برای انتخاب و اختیار انسان وجود ندارد (فرج نژاد فرهنگ و بازرگان، ۱۳۹۲؛ زمانیان، ۱۳۹۴). اغلب سفرنامه نویسان خارجی از تقدیرگرایی ایرانیان و تحویل همه رخدادهای به خواست خدا صحبت نموده و آن را زمینه‌ساز نوعی روحیه رضا و تسلیم در برابر امور پیش‌آمده و توجیه آنها دانسته‌اند (گوینو و ویشارد به نقل از میرزایی و رحمانی، ۱۳۸۷). این ویژگی در آثار ادبی فارسی کاملاً مشهود بوده و "شاعران در احوال شاعرانه خود «چرخ را هزار بار بیچاره‌تر» از آدمیان یافته‌اند" (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۹۶ و ۹۵). در ادامه، چند نمونه از ابیات مورد نظر آمده است.

یک طایفه را بهر مکافات سرشتند / یک سلسله را بهر ملاقات گزیدند / یک جمع نکوشیده رسیدند به مقصد / یک قوم دویدند و به مقصد نرسیدند (فروغی بسطامی).

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود / کاین شاهد بازاری و آن پرده‌نشین باشد (حافظ).
در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم / لطف آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمای (حافظ).

نیکی و بدی که در نهاد بشر است / شادی و غمی که در قضا و قدر است / با چرخ مکن حواله کاندلره عقل / چرخ از تو هزار بار بیچاره‌تر است (خیام).

تأکید صاحب‌نظران و سفرنامه‌نویسان خارجی بر «تقدیرگرا» بودن ایرانیان حاکی از آن است که عبارت‌های دینی و ادبی زیر، آنچنان که باید و شاید، مورد توجه عموم قرار نگرفته و لذا توانسته‌اند در شکل‌دادن به مدل ذهنی رایج در ایران نقش شایسته خود را ایفا نمایند. که در غیر این صورت، مفهوم اثر بخشی می‌توانست در مدل ذهنی رایج در ایران جایگاه متفاوتی داشته باشد:

ان الله لا یغیروا ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (قرآن کریم)

و لیس للانسان الا ما سعی (قرآن کریم)
و من جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا (قرآن کریم)
چرخ بر هم زنم ار غیر مرادم گردد / من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک (حافظ).

جهد حق است و دوا حق است و درد / منکر اندر نفی جهدش جهد کرد (مولوی).

زاری ما شد دلیل اضطرار / خجلت ما شد دلیل اختیار / گر نبودی اختیار این شرم چیست؟ / وین دریغ و خجلت و آرم چیست؟ / زجر شاگردان و استادان چراست؟ / خاطر از تدبیرها گردان چراست؟ (مولوی).

۴-۲- رابطه علیت میان امور

اینگونه نبوده است که رابطه علیت همواره و در تمام فرهنگ‌ها و مناطق معنا و اعتبار یکسانی

داشته باشد. بسط و انتشار نظریه جدید راجع به هیئت عالم در مفروض انگاشتن و استفاده از رابطه علیت نقش مهمی ایفا نمود، "زیرا افکار را متوجه ساخت که علاوه بر آنچه به حس مشهود است، بستگی بین امور را جست‌وجو کنند و ببینند که «به هم بستگی» هیئت عالم و دوام فعالیت آن در نتیجه چه قوا و مطابق کدام قانون است (برهیه، ۱۳۸۰: ۳۸۵). آشوری (۱۳۷۷) نیز ایمان به علیت و علیت‌باوری طبیعی در دوران رنسانس را منشاء بسیاری از تحولات صورت گرفته در غرب می‌داند. در جوامع شرقی اما، تعریف جایگاه و کارکرد باور به رابطه علیت متفاوت است. اقبال لاهوری بر آن بود که:

"در هر جامعه‌ای که علوم طبیعی راهی نداشته باشد یا مورد توجه قرار نگیرد تعقل فلسفی سرانجام مجذوب دین می‌گردد. در این گونه جوامع، نخست مفهوم علت طبیعی، یعنی مجموع شرایط مقدم بر یک نمود، از اهمیت می‌افتد و مفهوم علت فوق طبیعی رواج می‌یابد و سپس علت فوق طبیعی به صورت علت دینی محض، یعنی «اراده متشخص»^۱، درمی‌آید" (راوندی، ۱۳۸۶: ۴۷۴).

شایگان نیز معتقد است:

"در تمدنی که فکر اساطیری-شاعرانه اش هنوز نظیر فرهنگ‌های سنتی پیشین زنده است و از نشئت ملکوتی برخوردار، مقولاتی چون مکان، زمان و علیت اموری کیفی و تابع ساختمان‌های تمثیلی روح‌اند و نه قوانین «روش متمایز» عقل" (۱۳۸۸: ۲۴). "درحالی که، قانون علیت در شیوه

عقل استدلالی و روش علمی بین برخی از علل و برخی از معلول‌ها رابطه‌ای یک‌جانبه برقرار می‌سازد، در بینش اساطیری به قول «کسیر» انتخاب علل کاملاً آزاد است: هر چیزی ممکن است از چیز دیگر پدید آید. ... آنجایی که عقل استدلالی رابطه علت و معلول را می‌شکافد و تجزیه می‌کند و می‌کوشد که ترکیبات عناصر را دریابد و به تکرار پی‌درپی پدیداری آگاه شود، بینش اساطیری که ادراکی یکپارچه و حضوری از حادثه علی دارد، فقط به وقوع «حادثه» اکتفا می‌کند» (همان: ۱۳۲ و ۱۳۳).

یکی از عقایدی که در مقابل باور به «رابطه علیت میان امور» قرار داشته و در جوامع شرقی (از جمله ایران) شیوع بیشتری دارد عقیده خلق از عدم^۱ است. «عقیده خلق ملازم عدم موجبیت در تولید اشیاء است، نه فقط در آغاز موجود شدن، بلکه در طول زمان هم». یکی از نحله‌های فکری قائل به عقیده خلق، مذهب اشعری است که تأثیراتی انکارناشدنی بر نگرش حاکم بر جوامع اسلامی داشته است. «ابوالحسن اشعری (۸۷۶ تا ۹۳۵ م، ۲۶۰ تا ۳۳۰ ق)، پیشوای فرقه اشعریه، قائل به مذهب جزء لایتجزا^۲ شد و اتصال اشیاء را ممتنع دانست. «مطابق این باور ضرورتی در وجود عوارض^۳ در جوهر^۴ به هیچ وجه نیست تا آنچه فعلاً هست در لحظه بعد هم باشد، وجود آنها در هر لحظه اثر خلق مستقیم خداست و هیچ قانون طبیعی نیست که موجب هست بودن یا هست نبودن چیزی بشود» (برهیه، ۱۳۸۰: ۱۴۹).

علاوه بر تعریف و جایگاه متفاوت رابطه علیت در مدل ذهنی شرق و غرب، یک عامل تاریخی مهم که در کم‌اهمیت شدن «پیگیری و تلاش جهت شناخت روابط علی میان امور»، در ایرانیان، نقش بسیار مهمی داشته است «ناامنی و عدم ثبات» (با منشأ درونی یا بیرونی) بوده که صاحب‌نظران بسیاری آن را یکی از ویژگی‌های بارز تاریخ این مرزوبوم دانسته‌اند (اشرف، ۱۳۵۹؛ عیسوی، ۱۳۶۸؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۸۴؛ مؤمنی و نقش تبریزی، ۱۳۹۴). این ناامنی و بی‌ثباتی موجب می‌شد زندگی ایرانیان به اندازه‌ای مبتنی بر حادثه و بخت و شانس و اقبال گردد که موریه (۱۳۷۶: ۵۰۵) آن را چنین توصیف نموده:

"معلوم نیست که از امروز تا فردا چه رخ می‌دهد، چه بسا گدای امروز سلطان فردا باشد و سلطان امروز گدای فردا."

بی‌قاعدگی مزمن در زندگی اجتماعی ایران و بستگی بالای آن به «حسن تصادف»، حاکم شدن نوعی «فقدان نظم و ترتیب» بر امور را سبب می‌شد (میرزایی و رحمانی، ۱۳۸۷: ۷۲) که در نتیجه آن «شناختن رابطه علی میان امور و تلاش کردن بر آن اساس در راستای فراهم ساختن زندگی مطلوب‌تر» موضوعیت خود را از دست می‌داد.

۴-۳- حیطه‌ای که انسان می‌تواند در آن منشاء اثر واقع شود.

اگر چه تفکر مدرن غرب با ویژگی‌های متعددی شناخته می‌شود، اما "در پس این صفات

1. creatio ex nihilo

2. Atomism

3. Accidents

4. Substance

... چند مفهوم اساسی به چشم می‌خورد: طلب، اراده و مبارزه، و اگر ریشه همه اینها خواست باشد، اراده و مبارزه نیز از آن مایه می‌گیرد... خواست و اراده نقطه جهش این تفکر است و تمام مراحل پی‌درپی آن در جهت ارضای این خواست نخستین است" (شایگان، ۱۳۹۱: ۲۲۴). آشوری (۱۳۷۷: ۵۹) معتقد است که "صورت نوعی تمدن غربی را، صرف‌نظر از تمام اختلاف عقاید و آرائی که در آن هست، می‌توان ذیل عنوان اصالت بشر^۱ مشخص کرد... و این انسان نوعی کلی، دانای توانایی است دارای اراده مختار و همه چیز باید در برابر اراده او سر فرود آورد (از جمله کل طبیعت)".

بنابراین، یکی از ویژگی‌های تفکر غرب جدید که موجب شده مفهوم اثر بخشی در آن از جایگاهی محوری برخوردار شود تأکید بر گستره اراده انسان و تعیین‌کننده بودن آن است که در جملات بزرگان این تمدن نمود بارزی دارد:

"جبری^۲ وجود ندارد. بشر آزاد است، بشر آزادی است" (سارتر، ۱۳۹۱: ۴۰).

"امور جهان چنان خواهد بود که بشر تصمیم می‌گیرد این امور آن‌چنان باشد" (همان: ۵۰).

"کوندورسه می‌گوید: «بهبود جامعه انسانی همان قدر بی حد است که پروازهای خرد انسان» ... و «استعداد انسان برای پیشرفت به راستی بی حد است. پیشرفت این استعداد، از این پس، از هر نیرویی که بخواهد جلوی آن را بگیرد مستقل است»" (آشوری، ۱۳۷۷: ۶۱).

در مقابل نگرش غرب، حضور پررنگ‌تر «تقدیرگرایی» در مدل ذهنی رایج در ایران، که پیش

از این تشریح شد، حیطه اثرگذاری احتمالی انسان را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد. در شعر و ادبیات فارسی نیز شواهد بسیار زیادی دال بر کوچک کردن نقش اراده و اختیار انسان وجود دارد:

قضا کشتی آنجا که خواهد برد / وگر ناخدا
جامه بر تن درد (سعدی)

گر چه وصالش نه به کوشش دهند / هر قدر ای
دل که توانی بکوش (حافظ)

۴-۴- ارزش / ضد ارزش بودن «تصرف انسان در عالم»

تمدن مدرن غرب "برای تصرف تام و تمام طبیعت از قرن هفدهم به حرکت درمی‌آید" (آشوری، ۱۳۷۷: ۲۶۸). "طرحی که در نظر بیکن و دکارت بود تصرف بشر در عالم و درآوردن همه چیز به خدمت بشر بود و این طرح تا حدودی محقق شد" (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۷۸). مقوله «کسب قدرت برای تصرف در عالم» یکی از تفاوت‌های اساسی میان نگرش شرق و غرب است. "انسان غربی از طریق فعالیت‌های شناختی و ارادی بر جهان تسلط می‌یابد، ولی فرد آسیایی از طریق تأمل در باب حقیقت در جهان مستغرق می‌گردد" (قانع‌راد، ۱۳۷۹: ۴۰). "یکی بیشتر می‌خواهد و دیگری هیچ، یکی خواست را انگیزه تحرک خود می‌کند و دیگری راغب خاموشی خواست است" (شایگان، ۱۳۹۱: ۲۴۱). چراکه "برای انسان اجتماعی - سیاسی جدید کسب قدرت دارای مشروعیت فرهنگی است، ولی عارف اراده را عامل و حامل شر و بلا می‌داند و بی‌قدرتی را خوش می‌داند" (قانع‌راد، ۱۳۷۹: ۴۱).

1. Humanism

2. Determinism

در بینش شرقی "بزرگی انسان به تأیید اراده معطوف به قدرت نیست، بلکه به خلاصی از آن است و به همین مناسبت است که هر شریعتی در مشرق زمین — هندی، اسلامی یا چینی — ناظر بر عمل بی‌منظور است ... یا ناظر بر «بی‌عملی»^۱ است" (شایگان، ۱۳۸۸: ۲۳).

طباطبایی (۱۳۸۴: ۴۸۷ و ۴۸۸) دیدگاه‌های کاملاً متفاوت رایج در غرب جدید و ایران، نسبت به مقوله «تصرف در عالم»، را در پاراگراف زیر به زیبایی بیان نموده است:

"در دوره‌ای که با دکارت «تصرف» در عالم به جوهر انسانی تبدیل شده بود، ایرانیان از هرگونه اندیشه «تصرف» فاصله گرفته بودند و صورتی از تصوف مبتذل مضاعف به استعمال بی‌رویه انواع مخدرات، که از ویژگی‌های فرمانروایی صفویان بود، آنان را در سراسیمه محتوم انحطاط راند. اندیشه عدم تصرف در عالم از مفاهیم بنیادین عرفان ایرانی بود، اما زمانی که به اصل بنیادین اخلاق عمومی تبدیل شد، جز شوکران انحطاط نمی‌توانست از آن بترارد. عطار، درباره اصل عدم تصرف در عالم نزد عارفان، می‌نویسد که از معروف کرخی «نقل است که روزی معروف را مسافری رسید و در خانگاه قبله نمی‌دانست. روی به طرفی دیگر کرد و نماز گزارد. بعد از آن، چون او را معلوم گشت، از آن خجل شد. گفت: آخر چرا مرا خبر نکردی؟ شیخ گفت: ما درویشیم و درویش را با تصرف چه کار؟".

سیاحانی که از دیرباز به ایران سفر کرده‌اند نیز گزارش داده‌اند که فرد ایرانی، به‌جای تلاش جهت تغییر دادن و بهبود شرایط، "به راحتی به وضع

موجود تن می‌دهد و با آن سازگار می‌شود" (انه و کمپفر به نقل از میرزایی و رحمانی، ۱۳۸۷: ۶۷). این گزارش با توصیف شایگان از فرد ایرانی کاملاً هم‌خوانی دارد که معتقد است در نظر او "جهان سراسر هیچ است و اعتبار چندانی ندارد و چون ما در گردش ایام دستی نداریم، پس امور را به خود رها کنیم و در تغییر دادن چیزها بیهوده سرسختی نکنیم، چه، عقل ما از درک راز عالم عاجز است و توانایی ما محدود" (۱۳۹۱: ۱۶۲).

شاعران ایران نیز بر ارزشمند بودن «تسلیم و رضا» در مقابل «تلاش برای تصرف در عالم» تا بدانجا پیش رفته‌اند که: اگر ز کوه فرو غلتد آسیا سنگی / نه عارف است که از راه سنگ برخیزد (سعدی).

در خصوص این پیش‌نیاز انتزاعی مفهوم اثربخشی نیز، در ادبیات فارسی توصیه‌هایی وجود دارد که، به علت مورد غفلت واقع شدن، در شکل دادن به مدل ذهنی رایج در ایران نقش چندانی ایفا ننموده‌اند:

گفت آری گر توکل رهبرست / این سبب هم سنت پیغمبرست / گفت پیغمبر به آواز بلند / با توکل زانوی اشتر بیند / رمز الکاسب حبیب‌الله شنو / از توکل در سبب کاهل مشو (مولوی).

۴-۵- مؤثر (اثرگذار) و مؤثر (اثرپذیر) اصلی

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، تا زمانی که مؤثر (اثرگذار) و مؤثر (اثرپذیر) اصلی در نگرش قومی مشخص و قابل مشاهده و کنترل نباشند، مفهوم «اثربخشی» خالی از ابهام نبوده و

امکان ارزشیابی امور براساس میزان تأثیرگذاری آنها فراهم نخواهد بود. به عبارت دیگر، اگر مردمی معتقد باشند که تصمیم‌ها و اقدامات آنها، برای مثال بر روی اجنه یا جنبه‌هایی از عالم که خارج از درک انسان است، مؤثر واقع می‌شوند (مستقل از انسان)، چون و چرا در خصوص ثمربخش بودن یا نبودن تصمیم‌ها و لذا ارزشیابی اقدامات براساس میزان اثرگذاری آنها امکان‌پذیر نخواهد بود. به همین ترتیب، اگر مردمی چیزهایی غیر از خودشان (مانند اجنه، ملانکه، شیاطین و...) را به عنوان عواملی با نقش بسیار زیاد در حوادث و پیشامدها قبول داشته باشند، باز هم مسئولیت‌پذیری، ارزیابی تأثیر اقدامات انسانی، ایرادگرفتن به یک سازمان به دلیل ناکارآمد بودن آن و... موضوعیت چندانی نخواهد داشت. در این بخش به جایگاه ویژه و متفاوت «انسان» در نظام اندیشگری غرب، تفاوت آن با نگرش رایج در ایران / شرق و نهایتاً مقایسه آن دو، از حیث مشخص و قابل ارزیابی بودن / نبودن مؤثر (اثرگذار) و مؤثر (اثرپذیر) پرداخته شده است. "تفکر و تاریخ جدید غربی با خودموضوعی^۱ بشر آغاز شد" (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۱۰۳). هم‌اکنون نیز همچنان "مهمترین ویژگی تمدن غرب، که اساس و بنیان آن است — چنانچه بسیاری از متفکران تأکید کرده‌اند — تکیه آن بر انسان و یا اصالت بشر است" (آشوری، ۱۳۷۷: ۵۸) که براساس آن "جهت همه کردارها و رفتارها باید خیر و صلاح او باشد ... نتایج اساسی این اندیشه عبارت است از اتکاء به بشر در مقام سنجه نهایی همه امور و حقایق"

(آشوری، ۱۳۷۷: ۵۹). در نگرش مدرن "بشر غایت است و او هیچ غایتی بیرون از خود ندارد. بشر باید به مدد علم از شر بیماری و فقر و جنگ و از پریشانی و ترس رهایی یابد" (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۱۴۶). علاوه بر اصالت بشر، تمرکز و تأکید بر انسان به عنوان مؤثر و مؤثر اصلی، در دو مکتب فکری اصالت وجود^۲ و اصالت مصلحت عملی^۳ — که البته هر دو ریشه در همان دارند — بسیار بارز است. در مکتب اصالت وجود، وجود انسان مقدم بر ماهیت اوست و از آنجاکه هر شخصی مسئول گزینش‌های خویش است، نه تنها مسئول فردیت خاص خود، بلکه مسئول تمامی بشریت است (سارتر، ۱۳۹۱).

برخلاف دیدگاه سابق که حقیقت را امری جدا و مستقل از انسان می‌دانست، در مکتب اصالت مصلحت عملی تنها ملاک برای تمیزدادن نظرات درست و حقیقی از نظرات باطل و خطا این است که نظرات درست در عمل به درد انسان خورده و برای او کارآمد و مؤثرند، اما نظرات باطل چنین نیستند (جیمز، ۱۳۷۰).

برخی صاحب‌نظران به تفاوت تعریف و جایگاه انسان در دو نگرش غرب و ایران / شرق پرداخته‌اند که در ادامه گزیداری از آنها ارائه شده است.

نیکلسون (به نقل از قانع‌راد، ۱۳۷۹: ۳۶) می‌گوید: "مفهوم شخصیت^۴ نزد مسلمانان با آنچه نزد ماست متفاوت است. در اسلام خداوند، و نه انسان، مقیاس همه چیز است. در اسلام جایی برای آنچه ما آن را اومانیزم می‌خوانیم وجود ندارد تا

1. Subjectivity

2. Existentialism

3. Pragmatism

4. Personality

مستلزم ارزش یا کفایت فرد باشد. در اسلام، انسان کامل^۱ نمایشگر تجلی صورت الوهیت^۲ در انسان است و نه مثل اعلای انسانیت.

سریع‌القلم (۱۳۹۵) بیان می‌دارد که "وقتی ما به تعریف انسان در اسلام و در جهانی شدن برمی‌گردیم این دور روبه‌روی هم می‌ایستند ... فراز و نشیب‌های سیاسی ما از مشروطه، اواخر قاجار، پهلوی و حتی تا به امروز ... نتیجه تقابل این دو طرز تفکر است ... این چالش بزرگی است که باید آن را حل کنیم ... ثبات سیاسی ما تابع حل و فصل مسائل فلسفی ماست."

قانع‌ی‌راد (۱۳۷۹: ۴۰ و ۳۹) معتقد است "فردگرایی آسیایی و فردگرایی غربی تفاوت‌هایی دارند که ناشی از تفاوت در زمینه‌های مذهبی مختلف می‌باشد. خود یا خویش^۳ در فرهنگ آسیایی بر حسب تأمل و معرفت باطنی، به عنوان مجرای اساسی رستگاری، به جهان توجه می‌کند. خود آسیایی به عنوان یک عامل معرفتی، فای در خدا^۴، به وسیله تصرف جذبه‌وار معرفت را جستجو می‌کند. درحالی که خود غربی براساس اراده و کنش شکل می‌گیرد و از طریق مجموعه‌ای از فعالیت‌های شخصی در پی استقلال^۵ است."

زمانیان (۱۳۹۴) اظهار می‌دارد "منجی‌گرایی^۶ (در قرائت ناصواب و نسجیده آن مانند انجمن حجتیه)، ... سبب می‌شود دست از کنش برداریم و در حالت انفعالی، آرزوی نجات‌بخشی را در خود پرورش دهیم که روزی خواهد آمد و همه چیز را

درست خواهد کرد ... اما اگر زندگی به خودمان واگذار شود و مسئولیتش بر دوش ما سنگینی کند، لاجرم حساسیت ما در برابر موضوعات افزایش می‌یابد و تأملات نظری و تحرکات عملی ما برای ساختن و سامان‌دادن زندگی فزونی می‌گیرد. یکی از چرخش‌های بزرگ دوره رنسانس به بعد در نشر و توسعه این ایده بود که ناجی، نه در بیرون، بلکه درون آدمی است. انسان باید بر پای خویش بایستد و خود را نجات دهد. همان‌گونه که عقل خودبنیاد مطرح شد، ناجی خودبنیاد نیز به میان آمد. ... فهم جهان که به رشد علم، رشد تکنولوژی و به تغییر جهان منتهی شد، عمدتاً از این علت سیراب می‌شود که آدمی خود را بر پای خود دید و احساس کرد مسئولیت زیستن‌اش را باید به تنهایی بر دوش بکشد."

از موارد بالا نتیجه می‌شود که، در نظام اندیشگری غرب جدید، ارزشیابی تصمیمات و اقدامات بشری براساس آثار آنها، چه از حیث مشخص بودن اثرپذیر (انسان) و چه از حیث مشخص بودن اثرگذار (انسان) کاملاً امکان‌پذیر است. اما در مقابل، از آنجا که در ساختار ذهنی^۷ رایج در ایران، مؤثر «اثرگذار» و مؤثر «اثرپذیر» اصلی کاملاً مشخص و قابل ارزیابی و کنترل نیستند، پیگیری آثار تصمیمات و قضاوت در خصوص اقدامات براساس آثار آنها چندان امکان‌پذیر نیست.

7. Mental construct

1. Universal Man (Perfect Man)
2. Godhood
3. Self
4. Annihilation in God
5. Autonomy
6. Saviorism

۴-۶- نوع آثار مورد نظر

برای شفاف و عملیاتی‌بودن مفهوم «اثربخشی»، علاوه‌بر «اثرگذار» و «اثرپذیر»، لازم است «ماهیت آثار مورد انتظار» نیز قابل مشاهده و ارزیابی باشند. چراکه ممکن است ساختار ذهنی قومی به گونه‌ای باشد که معتقد باشند اقدامات آنها بر روی انسان‌ها (مردم) آثار مطلوبی داشته است، اما وقتی ادعای آنها به چالش کشیده شود، ضمن پافشاری بر ادعای خود، پاسخ دهند که آثار مورد نظر آنها برای بشر قابل مشاهده و ارزیابی نیست. از آنجاکه عرصه قابل مشاهده و ارزیابی برای انسان «دنیا»ست، در هر ساختار ذهنی، به هر اندازه‌ای که اتفاقات دنیوی مهم و تعیین‌کننده باشند، به همان اندازه «آثار مورد انتظار» از فعالیت‌ها شفاف و قابل ارزیابی خواهد بود. لازم است توجه شود که از این مسئله نمی‌توان نتیجه گرفت که مفهوم «اثربخشی» صرفاً در مدل ذهنی مردمی که منکر غیب، زندگی پس از مرگ و معنویت هستند می‌تواند تعریفی عملیاتی داشته باشد، بلکه آنچه مهم است آن است که برای این منظور باید دنیا و پیامدهای دنیوی فعالیت‌ها، چه به عنوان نشانگرهایی از پیامدهای غیبی و معنوی اقدامات و چه به صورت مستقل از آنها، مهم و تعیین‌کننده باشند. همچنین، اگر پیامدهای دنیوی اقدامات مهم بوده، اما تعیین‌کننده نباشند (یعنی در مقایسه با برخی پیامدهای ماورائی دیگر بسیار کم‌اهمیت باشند)، صرف سرمایه برای ارزیابی تأثیرات و پیامدهای دنیوی تصمیمات و فعالیت‌ها توجیهی نخواهد داشت، چه برسد به اینکه انتظار داشته باشیم تصمیمات اخذشده و اقدامات انجام‌شده براساس نتایج حاصل از چنین ارزیابی‌هایی مورد

بازنگری و اصلاح قرار گیرند. بنابراین در این بخش، به اختصار به مقایسه جایگاه متفاوت «دنیا و پیامدهای دنیوی امور» در ساختار ذهنی غرب جدید و ایران می‌پردازیم.

یکی از تحولات بنیادین فکر غربی «دنیوی کردن» است که از قرن سیزدهم ظهور کرده و در رنسانس شکوفا شد (شایگان، ۱۳۹۱). «انقلابی که، در نتیجه نظریه جدید، راجع به هیئت حاصل شده بود برای متفکران این مطلب را روشن ساخته بود که معمای جهان، برخلاف آن‌گونه که [پیش از این] تصور می‌رفته، تماماً و اصولاً در فوق ما جای ندارد، بلکه در طبیعت خود ما و حوادثی که بسیار ناچیز می‌نماید قرار دارد و همین مطلب را روش علمی جدید و نتایج آن بهتر روشن و محقق ساخت» (برهیه، ۱۳۸۰: ۳۸۷). بنابراین، «یکی از وجوه اساسی نگرش مدرن این است که دنیا و کار جهان را جدی می‌گیرد و انسان در کار این جهان مجاهده می‌کند. ... اما، ما درست متعلق به فرهنگی هستیم که جهان و کار جهان را به هیچ می‌گیرد. این هیچ‌انگاری در ما خودبه‌خود عامل فرهنگی بسیار مهمی است که جهانی از ارزش‌ها و رفتارها از درون آن بیرون می‌آید» (آشوری، ۱۳۷۷: ۲۷۴ و ۲۷۵). سفرنامه‌نویسان خارجی گزارش داده‌اند که ایرانیان «برای زندگی این دنیا و قیمت وقت و غیره اهمیتی قائل نیستند و فقط برای دنیای دیگر اهمیت قائل‌اند» (گوپینو و بروگش به نقل از میرزایی و رحمانی، ۱۳۸۷: ۶۳). ایشان همچنین نگرش ویژه ایرانیان به دنیا و شایسته تحمل سختی ندانستن آن را ریشه بسیاری از رفتارهای متفاوت ایرانیان عنوان کرده‌اند (میرزایی و رحمانی، ۱۳۸۷). این ویژگی در شعر و ادبیات فارسی نیز کاملاً

هویداست.

ارزیابی دقیق آثار تصمیمات و اقدامات چندان فراهم نیست و از سوی دیگر، در موارد امکان‌پذیر بودن آن نیز اهمیت چندان‌ی نداشته و به‌ویژه نمی‌تواند عاملی تعیین‌کننده باشد. در مقابل، در ساختار ذهنی غرب جدید، مفهوم «اثر بخشی» جایگاهی محوری داشته، پیگیری آثار ناشی از هر تصمیم یا فعالیت از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده و در قضاوت، بازنگری و اصلاح تصمیمات و اقدامات، تعیین‌کننده‌ترین عامل است. این مسئله به‌ویژه در مکتب اصالت مصلحت عملی — که از زمان ظهور بر سایر مکاتب فکری غرب نیز سایه انداخته — کاملاً نمایان است.

در این مکتب، "حقیقت هر قول و نظری ناظر به نتیجه عملی مفید و مضری است که از آن پدید می‌آید" (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۵). بدین ترتیب در اصالت مصلحت عملی، معنای صدق^۱ قضیه^۲ تغییر یافت و این مهم دیگر براساس میزان انطباق گزاره‌ها با واقعیت خارجی سنجیده نمی‌شد. به عبارت دیگر، در این مکتب تا زمانی که افکار و عقاید در سطح نظری قرار دارند نه صحیح‌اند و نه غلط و صرفاً در مقام عمل و کاربرد آنهاست که بر حسب آثار و پیامدهایشان صادق^۳ یا کاذب^۴ به حساب می‌آیند. از آنجایی که در این مکتب افکار و عقاید به مثابه «ابزارهایی» برای حل مسائل و مشکلات بشر هستند، تا زمانی که مفید و مؤثر باشند صحیح و حقیقی و پس از آن غلط و خطا خواهند بود. بنابراین، در اصالت مصلحت عملی ممکن است عقیده‌ای که تا دیروز حقیقی بوده امروز

بر لب جوی نشین و گذر عمر بین / کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس (حافظ).
آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی / معذوری اگر در طلبش میکوشی / باقی همه رایگان نیرزد هشدار / تا عمر گران‌بها بدان فروشی (خیام).
مرد دنیا عدمی را حشمتی پندارد / عمر در کار عدم کی کند ای دوست بصیر (مولوی).
که این دنیا نمی‌ارزد به کاهی (باباطاهر).
بر مرد هشیار دنیا خس است (سعدی).
ای دل جهان به کام تو شد شد، نشد نشد / دولت اگر غلام تو شد شد، نشد نشد / این دختر زمانه که هر دم به دامنست / یکدم اگر به کام تو شد شد، نشد نشد (میرزا علی نقی خان حکیم‌الممالک متخلص به حکیم).

دیدگاه صاحب‌نظران و گزارش سفرنامه‌نویسان خارجی مبنی بر کم‌توجهی و اهمیت قائل نشدن برای امور دنیا نشان می‌دهد که عبارت‌های زیر مورد غفلت واقع شده و لذا از ایفای نقش در مدل ذهنی رایج در ایران بازمانده‌اند:

چیست دنیا از خدا غافل شدن / نی قماش و نقده و میزان وزن / مال را کز بهر دین باشی حمول / نعم مال صالح خواندش رسول / آب در کشتی هلاک کشتی است / آب اندر زیر کشتی پستی است (مولوی).
مرز الکاسب حبیب الله شنو / از توکل در سبب کاهل مشو (مولوی).

۴-۷- امکان و اهمیت ارزیابی میزان تحقق تأثیرات مورد انتظار (اهداف)

از مجموع مطالب پیشین نتیجه می‌شود که در ساختار ذهنی رایج در ایران، از یک سو امکان

1. Truthfulness

2. Proposition

3. True

4. False

باطل و خطا باشد یا برعکس (جیمز، ۱۳۷۰).
 در جدول ۱، خلاصه‌ای از یافته‌های پژوهش در
 خصوص مقایسه وضعیت هر یک از پیش نیازهای

جدول ۱: مقایسه پیش‌نیازهای انتزاعی مفهوم «اثربخشی» در مدل ذهنی غرب جدید و ایران

پایه‌های مفهوم اثربخشی	مدل ذهنی رایج در غرب جدید	مدل ذهنی رایج در ایران
امکان مؤثر واقع شدن انسان در عالم	زیاد (اختیارگرایی بالا)	ضعیف یا ناممکن (درصد بالایی از جبرگرایی)
رابطه علیت	مفروض	به چالش کشیده شده
	قابل شناخت و ردیابی	پیچیده، مبهم و لذا غیرقابل ردیابی
حیطه‌ای که انسان می‌تواند در آن منشأ اثر واقع شود	زیاد (اختیارگرایی بالا)	محدود (جبرگرایی بالا)
ارزش یا ضد ارزش بودن تصرف انسان در عالم	ارزش	ضد ارزش (در مقابل آن، برداشت خاصی از تسلیم، رضا و قناعت ارزش هستند)
مورد اثر واقع شده اصلی	مشخص و در دسترس: انسان	نامشخص، مبهم و خارج از دسترس انسان
مؤثر اصلی (عاملی که در مواقع نیاز انتظار می‌رود در امور تأثیر بگذارد)	خود انسان (تلاش، تفکر، برنامه‌ریزی، ارزشیابی و ...)	نیروهای غیبی و ماورائی
ماهیت آثار	قابل درک و ارزیابی برای انسان (دنیوی)	غیرقابل درک و ارزیابی برای انسان (ماورائی)
عرصه مورد انتظار برای تحقق تأثیرات	دنیا (با یا بدون آخرت)	پس از مرگ، آخرت
ارزیابی میزان تحقق تأثیرات مورد انتظار (اهداف)	ممکن (جزء لاینفک دیدگاه تأثیرمدار)	ناممکن
	مهم‌ترین اصل برای قضاوت در خصوص تصمیمات پیشین و اصلاح تصمیمات جاری	فاقد اهمیت یا لااقل فاقد اولویت - عدم تعیین‌کنندگی

۵- نتیجه‌گیری

و غرب جدید پرداخته شد. یافته‌ها نشان داد مدل ذهنی رایج در ایران — که در آن برخی جنبه‌های مهم دین اسلام و ادبیات عرفانی - اسلامی ایران مورد غفلت قرار گرفته است — به دلیل حضور پررنگ‌تر ویژگی‌هایی چون «تقدیرگرایی»، «به چالش کشیدن رابطه علیت»، «ضد ارزش بودن تصرف در عالم» و ماورائی بودن «اثربخشی»، «اثرگذار» و «ماهیت آثار» برای محوریت یافتن و تعیین‌کننده شدن مفهوم اثربخشی از ظرفیت بسیار اندکی برخوردار است. باید توجه داشت که در پژوهش حاضر «مدل ذهنی

در راستای کشف ریشه‌ای‌ترین علل کم‌توجهی به اثربخشی پژوهش‌های فزاینده کشور، مکتب نهادگرایی مطالعه را به کنکاش در مدل ذهنی رایج در ایران و جایگاهی که مفهوم اثربخشی در این مدل داراست سوق می‌دهد. از آنجا که مفهوم اثربخشی صرفاً پس از ایجاد برخی تغییرات بنیادین، در مدل ذهنی رایج در غرب، برای آنها به یک مفهوم محوری و تعیین‌کننده تبدیل شده است، در مطالعه حاضر به مقایسه جایگاه هر یک از این پیش‌نیازهای انتزاعی مفهوم اثربخشی در مدل‌های ذهنی رایج در ایران

رایج در ایران» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و نه دین اسلام یا عرفان ایرانی - اسلامی که برای اصلاح نظام اندیشگری رایج در ایران ظرفیت بسیار بالایی دارند. به‌ویژه، از آن جهت که پس از عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی «برداشتی قشری از دین، تصوف دنیاگریز و نظریه سلطنت» به عناصر اصلی نظام اندیشگری رایج در ایران بدل شدند (طباطبایی، ۱۳۸۴)، از آن به بعد، مدل ذهنی رایج در ایران از منابع و ریشه‌های اصلی خود فاصله گرفته و دچار انحراف شد که کم‌وکیف این مسئله به خودی خود نیازمند بررسی‌های دقیق و کارشناسانه است.

در این پژوهش، مواجه‌شدن با یکی از مسائل مهم و بنیادین جامعه ما را با یک مسئله ریشه‌ای‌تر و گسترده‌تر مواجه نمود. به عبارت دیگر، ردیابی علل بی‌توجهی به اثربخشی پژوهش‌های کشور معضل مبهم‌بودن جایگاه مفهوم اثربخشی در مدل ذهنی رایج در ایران را مطرح ساخت که از مسئله اولیه گسترده‌تر و مهم‌تر بوده و به اثربخشی «علم و پژوهش» محدود نمی‌شود. اما پذیرش ظرفیت اندک مدل ذهنی رایج در ایران برای محوریت‌یافتن و تعیین‌کننده شدن مفهوم اثربخشی معادل با ناامیدشدن یا دست روی دست گذاشتن نیست، بلکه چه‌بسا لازمه آن درپیش‌گرفتن رویکردی «تأثیر-مدار» باشد. به هر حال، نیاز است نتیجه حاصل از مطالعه حاضر در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های حوزه‌های علم، پژوهش و فناوری لحاظ شود. بدین معنا که نمی‌توان سیاست‌ها و برنامه‌های کارآمد در زمینه‌های علم و پژوهش غرب را عیناً در ایران پیاده کرد. زیرا در غرب جدید، پیدایش علم و پژوهش نوین از ابتدا در راستای

شناخت روابط علی حاکم بر دنیا، تصرف در عالم و بهبود زندگی دنیوی بوده و نه تنها مدل ذهنی، بلکه عموم نهادهای موجود در سطوح مختلف جامعه در راستای تأثیرگذاری در دنیا و بهبود زندگی انسان شکل گرفته‌اند که این وضعیت با ساختار نهادی - تاریخی موجود در ایران بسیار متفاوت است.

نظر به اهمیت موضوع، پیشنهاد می‌شود علل کم‌توجهی به اثربخشی پژوهش‌های فزاینده کشور از زوایای متعدد دیگر نیز بررسی شود. همچنین، در راستای تکمیل یافته‌های حاصل از مطالعه حاضر، نیاز است تفاوت‌های مربوط به هریک از پیش‌نیازهای نگرشی مفهوم اثربخشی در مدل‌های ذهنی رایج در ایران و غرب جدید به‌صورت مجزا و طی پژوهش‌های جداگانه با جزئیات بیشتری ارزیابی شوند.

۶- سپاس‌گزاری

از دکتر مسعود صادقی، دکتر عباس منصوری و آقایان سید علی احسان امامی، بهروز نظری، فرامرز زیبایی و عباس لاهیجی بابت هم‌فکری در سازماندهی به مطالب، از دکتر سعید اخلاق‌پور، مهندس ایمان رحمتی‌زاده و آقای رضا کریمی بابت کمک در دسترسی به منابع و به‌ویژه از دکتر سید رحمت‌الله فتاحی که مقاله را مطالعه فرموده و راهنمایی‌های ارزشمندی مطرح نمودند بسیار سپاس‌گزاریم.

منابع

آشوری، داریوش. (۱۳۷۷). ما و مدرنیت. چاپ دوم. تهران: صراط. احسانی، وحید؛ اعظمی، موسی؛ نجفی، سید محمدباقر و سهیلی، فرامرز (الف). اثربخشی پژوهش‌های علمی داخلی بر

- چهاردهم. [ترجمه مصطفی رحیمی]. تهران: نیلوفر.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۹۵). تقدم قرارداد اجتماعی بر حکومت قانون. سیاست‌نامه، شماره ۲ و ۳.
- شایگان، داریوش. (۱۳۹۱). آسیا در برابر غرب. چاپ یازدهم. تهران: امیرکبیر.
- _____. (۱۳۸۸). بت‌های ذهنی و خاطره‌ ازل. چاپ هفتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____. (۱۳۹۴). پنج اقلیم حضور. چاپ ششم. تهران: فرهنگ معاصر.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۲). نقشه جامع علمی کشور. بازبایی ۳ اسفند ۱۳۹۳ از تارنمای شورای عالی انقلاب فرهنگی <http://sccr.ir/Pages/?current=new&gid=11&Sel=213633>
- طباطبایی، سید جواد. (۱۳۸۴). دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. چاپ سوم. تهران: نگاه معاصر.
- عیسوی، چارلز فیلیپ. (۱۳۶۸). تاریخ اقتصادی خاورمیانه و آفریقای شمالی ۱۹۸۰-۱۸۰۰. [ترجمه عبدالله کوشی]. تهران: پایروس.
- فتاحی، رحمت‌الله. (۱۳۹۳). تقابل شاخص‌های علم‌سنجی با شاخص‌های توسعه اقتصادی / اجتماعی. [سخنرانی]. همایش ملی سنجش علم: ارزشیابی و آسیب‌شناسی (بروندادهای علمی). دانشگاه اصفهان، ۳۱ اردیبهشت و ۱ خرداد.
- _____. (۱۳۸۹). جای خالی نوآوری: چالش جدی در پژوهش‌های ما. علوم و فناوری اطلاعات ایران، ۲۵ (۴)، ۵۶۹-۵۷۱. [یادداشت سردبیر].
- _____. (۱۳۹۰). حکایت استفاده کاربردی از پژوهش‌ها در ایران. علوم و فناوری اطلاعات ایران، ۲۶ (۴)، ۷۷۷-۷۷۹. [یادداشت سردبیر].
- فرج‌نژاد فرهنگ، زهرا و بازرگان، محمدنویس. (۱۳۹۲). بررسی عنصر تقدیرگرایی در شاهنامه فردوسی و حماسه‌های مذهبی. پژوهشنامه ادب حماسی، ۹ (۱۶)، ۱۴۷-۱۷۲.
- قانع‌راد، محمدامین. (۱۳۷۹). فردگرایی ایرانی و توسعه‌نیافتگی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۵۱ و ۱۵۲، ۴۳-۳۴.
- کاتوزیان، محمدعلی‌همایون. (۱۳۷۷). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. چاپ ششم. [ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی]. تهران: مرکز.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۴). نقد عقل محض. [ترجمه بهروز نظری]. تهران: ققنوس.
- گلشنی، مهدی. (۱۳۹۳). تب مقاله‌نویسی آفت است. سرآمد، شماره ۹ (اسفند ۹۳): ۷۷-۷۲.
- _____. (۱۳۹۵). دغدغه‌های علمی و فرهنگی من. سایت فرهنگستان علوم. ias.ac.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=409:2016-05-18-05-40-25&catid=25&Itemid=270&lang=fa
- شاخص‌های توسعه ایران. پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات. http://jiipm.irandoc.ac.ir/browse.php?a_slc_lang=fa&1=sid&3073=id
- _____. (ب). اثربخشی پژوهش‌های فزاینده ایران در گسترش مرزهای دانش. فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات. http://nastinfo.nlai.ir/article.htm.0_1380_
- _____. (ج). قابلیت اثرگذاری پژوهش‌های علمی ایران براساس کیفیت برون‌دادهای آنها. پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات. jiipm.irandoc.ac.ir/browse.php?a_id=3099&sid=1&slc_lang=fa
- _____. (د). قابلیت اثرگذاری پژوهش‌های فزاینده ایران بر توسعه کشور. پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات. jiipm.irandoc.ac.ir/browse.php?prepub=1&slct_pg_id=167&sid=1&slc_lang=fa
- اشرف، احمد. (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجار. تهران: زمینه.
- ایمانی‌پور، مهدی. (۱۳۹۲). مروری بر ادبیات اقتصاد نهادگرا در ایران: کتابشناسی و مقاله‌شناسی. علوم اجتماعی، ۶۸، ۶۴-۷۰.
- برهیه، امیل. (۱۳۸۰). تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد. چاپ دوم. [ترجمه یحیی مهدوی]. تهران: خوارزمی.
- جهانبگلو، رامین. (۱۳۷۲). گفتگو با داریوش آشوری. کلک. شماره ۳۷. فروردین ۱۳۷۲، ۱۸۷-۲۵۳.
- www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/15598
- جیمز، ویلیام. (۱۳۷۰). پراگماتیسم. چاپ اول. [ترجمه عبدالکریم رشیدیان]. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۹). تمدن و تفکر غربی. تهران: ساقی.
- _____. (۱۳۸۶). توهّم توسعه علمی از طریق افزایش تعداد مقالات در فهرست ISI. روزنامه ایران، سال سیزدهم، ش. ۳۷۰۹، یکشنبه، ۲۱ مرداد ۱۳۸۶.
- _____. (۱۳۹۰). درباره علم. تهران: هرمس.
- دهقانی، محمدجواد. (۱۳۹۵). آخرین اطلاعات کمیت تولیدات علمی کشور/ تولید بیش از ۱۲۳ هزار مقاله ایرانی در سال ۲۰۱۵. خبرگزاری فارس. www.farsnews.com/printable.php?nn=13950116000235
- دیانی، محمدحسین. (۱۳۸۷). رواج مسئله‌یابی و افول مسئله‌یابی در تحقیقات کتابداری. کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۴۱، ۱-۳.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۶). تاریخ اجتماعی ایران (جلد دهم): تاریخ فلسفه و سیر تکاملی علوم و افکار در ایران. چاپ سوم. تهران: نگاه نو.
- زمانیان، علی. (۱۳۹۴). جدی نبودن، کاملاً جدی است. سایت فرهنگی نیلوفر. www.neeloofar.org/alizamaniyan/1066-120394.html
- سارتر، ژان پل. (۱۳۹۱). اگزستانسیالیسم و اصالت بشر. چاپ

- متوسلی، محمود و نجفی، سیدمحمدباقر. (۱۳۸۸). ابزارهای تحلیل و تبیین مسائل اقتصادی از دیدگاه داگلاس نورث. جامعه و اقتصاد، ۱۹ و ۲۰ (۱)، ۸۱-۱۰۷.
- معصومی همدانی، حسین. (۱۳۸۲). پیشرفت علمی و توسعه علمی. مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران. تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ۲۳۷-۲۵۲.
- منصوری، رضا. (۱۳۹۰). عزم ملی برای توسعه علم در ایران وجود ندارد. روزنامه قدس. (۲۶ دی).
- _____. (۱۳۹۲ الف). چرا پژوهش؟ [سخنرانی]. دانشگاه علوم پزشکی ایران. ۲۳ آذر.
- _____. (۱۳۹۲ ب). چهار سال در وزارت عتف. تهران: عمارت.
- _____. (۱۳۹۳). دانشگر و دانشمند: سوءتفاهمی به نام دانشمند استنادی. [سخنرانی]. همایش ملی سنجش علم: ارزشیابی و آسیب‌شناسی (برونداهای علمی). دانشگاه اصفهان، ۳۱ اردیبهشت و ۱ خرداد.
- _____. (۱۳۸۹). معماری علم در ایران. تهران: دیپایه.
- منصوریان، یزدان. (۱۳۹۲). تسلیم ناخواسته: آسیب شناسی پژوهش‌های دانشگاهی. کتاب ماه کلیات، ۱۶ (۵)، ۷-۳.
- موریه، جیمز. (۱۳۷۶). حاجی بابای اصفهانی. [ترجمه مهدی افشار]. تهران: علمی.
- مؤمنی، فرشاد. (۱۳۸۸). پاشنه آشیل توسعه. جامعه و اقتصاد، ۶ (۲ و ۱۹)، ۲۹۳-۲۵۷.
- مؤمنی، فرشاد و نقش تبریزی، بهرام. (۱۳۹۴). اقتصاد ایران در دوران دولت ملی. تهران: نشر نهادگرا.
- مهدوی، ابوالقاسم و نصیری اقدم، علی. (۱۳۸۸). تطور برنامه پژوهشی یک اقتصاددان نهادگرا: داگلاس سیسیل نورث. جستارهای اقتصادی، ۶ (۱۲)، ۱۷۴-۱۴۹.
- میرزایی، حسین و رحمانی، جبار. (۱۳۸۷). فرهنگ و شخصیت ایرانیان در سفرنامه‌های خارجی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۱ (۳)، ۵۵-۷۷.
- نایب، سعید. (۱۳۹۰). ویژگی‌های تبیین در دستگاه نظری نهادگرایی جدید. اقتصاد تطبیقی، ۲ (۲)، ۱۵۷-۱۳۵.
- نجفی، سید محمد باقر؛ مؤمنی، فرشاد؛ فتح‌اللهی، جمال و عزیزی پور، بهیه. (۱۳۹۴). مقدمه‌ای بر تبیین رابطه بین درآمدهای نفتی و بهره‌وری در ایران. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ۱۵ (۴)، ۱۷۲-۱۴۳.
- نورث، داگلاس سیسیل. (۱۳۷۷). نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی. [ترجمه محمدرضا معینی]. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- ویلیامسون، الیور ای. (۱۳۸۱). اقتصاد نهادگرایی جدید: دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو. [ترجمه محمود متوسلی]. فصلنامه برنامه
- و بودجه، ۱۷ (۱)، ۴۱-۳.
- یثربی، سید یحیی. (۱۳۹۵). نظام آموزشی، مدرک‌گرایی با چاشنی کاسبی. خبرگزاری فارس.
- www.farsnews.com/13950612000308#relatedNewsPane
- Anandajayasekeram, P. and Martella, D. R. (1999). Evaluation of agricultural research in Eastern, Central, and Southern Africa. Knowledge, Technology & Policy, 11(4), 13-41.
- Gaunand, A.; Hocdé, A.; Lemarié S.; Matt, M. and Turckheim, E. (2015). How does public agricultural research impact society? A characterization of various patterns. Research Policy, 44(4), 849-861.
- Mantzavinos, C., North, D. C., & Shariq, S. (2004). Learning, institutions, and economic performance. Perspectives on politics, 2(01), 75-84.
- Morino, M. (2006). Effectiveness: An Elusive and Difficult Concept. Retrieved September 1, 2015, from <http://www.vppartners.org>
- Nobelprize. (2016). All Prizes in Economic Sciences. www.nobelprize.org/nobel_prizes/economic-sciences/laureates/
- North, D. C. (1993). Five propositions about institutional change. Economics Working Paper Archive at WUSTL.
- SCImago. 2012. Forecasting exercise: How World Scientific Output will be in 2018. <http://www.scimagolab.com/blog/2012/forecasting-exercise-how-world-scientific-output-will-be-in-2018/> (accessed September 02, 2015).
- Smith, D. R. and Sutherland, A. (2002). Institutionalizing Impact Orientation: Building a Performance Management Approach that Enhances the Impact Orientation of Research Organizations. Chatham, UK: Natural Resources Institute. Also available online at: <http://r4d.dfid.gov.uk/pdf/outputs/R8086a.pdf> (accessed September 02, 2015).
- Springer-Heinze, A.; Hartwich, F.; Henderson, J. S.; Horton, D. and Minde, I. (2003). Impact pathway analysis: an approach to strengthening the impact orientation of agricultural research. Agricultural Systems, 78(2), 267-287.
- Thomson Reuters. n.d. Web Of Science. <http://wcs.webofknowledge.com/RA/analyze.do> (accessed May 18, 2016).

